

**Explaining the Existential Elements of the New Islamic Civilization “by Modeling
from the Two-Sided Civilization of the Prophet and Imam Mahdi”**

Received: 2021/4/21 Accepted: 2021/9/1

Hesam al-Din Khalatbari Limaki* / Mohammad Pourabbas**

(32-56)

It is obvious that moving on the path of forming a civilization and presenting a plan and theory in this regard is based on a close understanding of the components of civilization and elements which construct it. In order to reach this goal, by using an analytic method and a critical approach, while investigating the ideas and thoughts of theoreticians of civilization and in the light of the two-sided civilization of the Prophet and Imam Mahdi, we have tried to, first, make a distinction between elements which construct civilization and the existential elements of civilization, deepen our understanding of civilization and solve some of the ambiguities regarding the elements of the new Islamic civilization and second, to divide the latter to two general categories of software and hardware components and explicitly mention their instances. In this regard and in explaining the software components, we have sketched the geometry of the new civilization in a new pattern which is in line with the Islamic teachings by mentioning the six elements of the existence of social justice, sovereignty of benevolent ethics, mental and psychological peace, social security, public welfare and unity and integrity among Muslims.

Keywords: New Islamic Civilization, Mahdavi Civilization, Software Components, Hardware Components.

*. Associate Professor of Islamic Studies, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran - khalat.hesam@yahoo.com.

***. Graduated with a PhD in theoretical foundations of Islam from Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran
(Corresponding Author)- moor30@yahoo.com.



تبیین عناصر وجودی سازنده تمدن نوین اسلامی «با الگوگیری از دوسویه تمدن نبوی و مهدوی»

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

حسام‌الدین خلعتبری لیماکی*

محمد پورعباس**

(۸۱-۱۰۵)

چکیده

واضح است حرکت در مسیر تمدن‌سازی و ارائه هر طرح و نظریه‌ای در این باب، مبتنی بر فهم دقیق سازه‌های تمدن و عناصر تمدن‌ساز است. برای رهیافت به این مهم، تلاش کرده‌ایم با روشی تحلیلی و رویکردی انتقادی ضمن تأمل در آرا و اندیشه‌های نظریه‌پردازان تمدنی و در پرتو دوسویه تمدنی خود یعنی تمدن نبوی و تمدن مهدوی، نخست با تمایز نهادن میان عناصر ایجاد و عناصر وجودی تمدن‌ساز، به دانش تمدنی خود غنای بیشتری بخشیم و پاره‌ای از ابهامات و غبارها بر رُخ سازه‌های تمدن نوین اسلامی را رفع کنیم و در وهله بعد با تقسیم قسم اخیر ذیل دو عنوان کلی مؤلفه‌های سخت‌افزار و مؤلفه‌های نرم‌افزار، به بیان صریح مصادیق هریک بپردازیم. در همین راستا و در مقام تبیین مؤلفه‌های نرم‌افزار تمدن‌ساز با بیان عناصر شش‌گانه وجود عدالت اجتماعی، حاکمیت اخلاق کریمانه، آرامش روحی و روانی، امنیت اجتماعی، رفاه عمومی و وحدت و هم‌بستگی میان مسلمانان در طرح‌واره‌ای نوین، هندسه مدنیت جدید منطبق با آموزه‌های اسلامی را ترسیم کرده‌ایم.

واژگان کلیدی: تمدن نوین اسلامی، تمدن مهدوی، مؤلفه‌های سخت‌افزار، مؤلفه‌های نرم‌افزار

* . دانشیار معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران - khalat.hesam@yahoo.com

** . دانش آموخته دکتری مبانی نظری اسلام دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران - (نویسنده مسئول) -

moor30@yahoo.com

مقدمه

بدون تردید تحقق «تمدن نوین اسلامی» به عنوان افق غایی امت اسلام و آرمان اعلامی حرکت تکاملی انقلاب اسلامی در ایران و بستری مناسب برای زمینه‌سازی ظهور و شکل‌گیری دولت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، در وهله نخست مبتنی بر درک روشن و فهم صحیح حقیقت تمدن، سازه‌های تمدن نوین و عناصر تمدن‌ساز است. اما سؤال اینجاست که تمدن نوین اسلامی چیست، عناصر سازنده آن کدام است، و اصولاً چگونه و از چه راهی می‌توانیم به سازه‌ها و عناصر سازنده تمدن نوین اسلامی معرفت و شناخت لازم را به دست آوریم؟

اذعان داریم که در دنیای اسلام، حداقل در یکی-دو قرن اخیر، متفکرانی بوده‌اند که با زحمات علمی و عملی خود، در باب سازه‌های تمدن و عناصر سازنده تمدن نوین اسلامی با خلق آثاری مکتوب، خدمات شایانی انجام داده؛ و البته با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مشخصاً بازار نظریه‌پردازی در قالب نشر کتاب و مقاله و برگزاری همایش‌های گوناگون درباره تمدن و تمدن نوین اسلامی، رونق مضاعف گرفته است. درعین حال تأمل در گفتمان علمی نظریه‌پردازان تمدنی و آرا و اندیشه‌های ارائه‌شده از سوی آنها، ما را با این حقیقت مواجه می‌سازد که اغلب آنها در تحلیل عناصر تمدن‌ساز و بیان سازه‌های تمدن نوین اسلامی، بدون تمایزبخشی میان عناصر ایجاد و عناصر وجودی تمدن‌ساز، به این مهم وارد شده و به تبیین حقیقت و عناصر سازنده تمدن ذیل عناوینی چون عوامل، ارکان، سازه‌ها، شرایط، مؤلفه‌ها، شاخصه‌ها، بنیان‌ها، قواعد و اصول تمدن‌ساز اقدام کرده‌اند (دورانت، ۱۳۹۰: ۳-۱۰۹؛ بن نبی، ۱۴۰۷ق: ۵۰؛ لینتن، ۱۳۸۸: ۴۸-۴۹؛ ولاهوس، ۱۳۵۷: ۲۵۶؛ جعفری، ۱۳۸۵، ج ۵: ۱۵۷-۲۴۳؛ شریعتی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۹-۱۰؛ سوروکین، ۱۳۷۷: ۲۱۳؛ خسروپناه، ۱۳۹۴، ج ۳: ۱۸۰؛ بابائی، ۱۳۹۳: ۴۳؛ و...)؛ حال آنکه به نظر می‌رسد در این مسیر سخت و طولانی، هر اندازه که بتوانیم با تقسیم و تجزیه دقیق و منطقی عناصر و سازه‌های تمدن، افق حرکت و نقشه راه تمدنی خود را روشن‌تر سازیم، موجبات دستیابی به تمدن نوین اسلامی را فراهم و حرکت در این مسیر را تسهیل کرده‌ایم.

ازاین‌رو در این پژوهش با نگاهی تمایزآنگارانه میان عناصر ایجاد و عناصر وجودی

تمدن‌ساز، به تبیین قسم اخیر سازه‌های تمدن نوین اسلامی پرداخته‌ایم و با تقسیم‌ثنایی عناصر وجودی سازنده تمدن نوین اسلامی به مؤلفه‌های سخت‌افزار و نرم‌افزار، و تحلیل و تبیین هریک از آنها، افق روشنی فراروی معماران تمدن نوین اسلامی و داعیه‌داران تعالی و پیشرفت همه‌جانبه ترسیم کرده‌ایم. البته جهت رهیافت به این مهم، تلاش شده با اتخاذ الگو و مدل در پرتو دوسویه تمدنی خود یعنی تمدن نبوی و تمدن مهدوی، و با مراجعه به میراث مکتوب به‌جای‌مانده در قرآن و سنت قطعی معصومان علیهم‌السلام، به دانش تمدنی خود غنای بیشتری بخشیم و فهم صائب و جامع‌تری به عناصر تمدن‌ساز حاصل کنیم.

تحلیل مفهومی تمدن نوین اسلامی

تمدن به چه معناست؟ دقت و تأمل در معانی مذکور در کتاب‌های لغت و نظریات برخی تمدن‌پژوهان، ما را به این مهم رهنمون می‌سازد که در عمده تعاریف لغوی ارائه‌شده برای واژه «تمدن» اولاً بر دو مقوله شهرنشینی و زندگی شهرنشینانه تأکید شده و ثانیاً مقابل معنایی این واژه بدویت (صحرائشینی) و بربریت (توحش و وحشیگری) معرفی شده است. بنا بر این فهم از معنای تمدن، جامعه‌ای متمدن است که مردم آن اقامت در شهر داشته و خلق‌وخوی شهری گرفته باشند؛ یا به عبارتی جامعه متمدن، جامعه‌ای غیربدوی و غیروحشی خواهد بود.

صاحبان فکر و اندیشه در حوزه مطالعات تمدنی هم در باب چیستی تمدن سخن بسیار گفته و در تحلیل مفهومی این واژه معانی متعددی بیان کرده‌اند. برخی به دلیل هماغوشی اولیه واژه فرهنگ و تمدن در پاره‌ای زبان‌ها و در میان برخی جوامع و نیز پیوستگی و درهم‌تنیدگی معنایی این دو واژه با یکدیگر، از دریچه ارتباط و نسبت آن با فرهنگ، به تحلیل واژه تمدن پرداخته‌اند. گروهی در تحلیل مفهوم تمدن، آن را به معنای نظم اجتماعی و مفاهیمی مشابه با آن معرفی کرده‌اند. برخی دیگر تمدن را به معنای مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی تعریف کرده‌اند. پاره‌ای تمدن‌پژوهان هم، آن را به معنای پیشرفت یا پیشرفت همه‌جانبه دانسته‌اند. درنهایت گسترده‌ترین و بزرگ‌ترین گروه‌بندی اجتماعی-سیاسی معنایی است که برخی پژوهشگران برای این واژه ذکر کرده‌اند (ر. ک. پورعباس و ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۷-۳۲).

هرچند توصیف تمدن با عبارات مشخص دشوار می‌نماید، با توجه به مفهوم ارائه شده در کتاب‌های لغت و مجموع نظریات ارائه شده در اندیشه نظریه پردازان تمدنی و جرح و تعدیل هریک از آنها، می‌توان تمدن را این گونه تعریف کرد: «تمدن، گسترده ترین و بزرگ ترین گروه بندی اجتماعی-سیاسی است که مراحل از پیشرفت و توسعه را در همه ابعاد مادی و معنوی طی کرده باشد.»

البته با توجه به اینکه تمدن در پژوهش حاضر مقید و متصف به پسوند نوین بودن و اسلامیت است، ناگزیر گام بعدی ما در این پژوهش، تبیین معنای نوین بودن و مقصود از اسلامیت در تمدن نوین اسلامی خواهد بود. اما واقعاً جدید بودن و برخورداری از حالت و کیفیت نو در مدنیت و پیشرفت به چه معناست؟ در کتاب‌های لغت معانی‌ای چون تازه، جدید و دارای حالت یا کیفیت نو برای واژه «نوین» بیان شده است (معین، ۱۳۶۰: ۴۸۶؛ انوری، ۱۳۸۷، ج ۸: ۸۰۴۶).

پرواضح است که نوین بودن تمدن، در وهله نخست حاکی از نوعی غیریت آن با تمدن‌های سابق و حاضر است. اما به نظر می‌رسد سوگیری و جهت گیری اولیه و عمده این تغایر در تمدن نوین از دو جهت قابل تأمل باشد؛ چراکه ممکن است نوین بودن و غیریت تمدن در مقایسه با تمدن اسلامی سابق مورد ملاحظه قرار بگیرد. این امکان هم وجود دارد که این تغایر، نه نسبت به تمدن‌های گذشته و پیشین، بلکه نسبت به تمدن غالب موجود یعنی تمدن غرب مد نظر باشد. با این حال اتصاف تمدن نوین به وصف اسلامیت، یعنی «تمدن نوین اسلامی» تأمل و دقت نظر بیشتری را در این مسئله طلب می‌کند. از آنجاکه وصف اسلامیت برای تمدن نوین، نه قیدی توضیحی، بلکه وصف و قیدی احترازی، و ناظر به شکل گیری این تمدن بر اساس آموزه‌های اسلامی و مبین گستره قلمرو جغرافیایی تمدن مقصود است، فهم ما از تمدن نوین، نه تنها در تغایر، بلکه در تقابل و در عرض تمدن غرب خواهد بود؛ چراکه هرچند ممکن است تمدن نوین اسلامی از برخی دستاوردهای تمدن غرب بهره مند شود، به خاطر اختلاف در مبانی و غایات این تغایر، به تقابل آن دو حداقل در گستره اندیشه و نظر و قلمرو جغرافیایی خواهد انجامید.

اما تمدن نوین اسلامی در ارتباط با تمدن اسلامی پیشین، چه قائل به احیا و بازیابی و چه قائل به تولد تمدنی جدید باشیم، جدید و نو خواهد بود؛ چراکه این تمدن دست‌کم با دوری از کاستی‌ها و ضعف‌های تمدن پیشین، در پی ارائه الگوهای جدید و کارآمدتر مطابق با مقتضیات زمانی و مکانی برای جوامع اسلامی و مسلمانان است.

تبیین الگوی دوسویه تمدن نبوی و مهدوی

بدون تردید یکی از راه‌های دانش‌افزایی معماران و داعیه‌داران ساخت تمدن نوین اسلامی و آگاهی آنها به عناصر و سازه‌های تمدن، تقلید و الگوگیری از نمونه‌های موفق تمدنی است. لذا در مقام تبیین عناصر وجودی تمدن‌ساز، با توجه به اتصاف تمدن مطلوب به پسوند اسلامیت، الگوی تمدنی خود را بر دو سویه تمدنی یعنی تمدن نبوی و تمدن مهدوی قرار می‌دهیم؛ چراکه یکی از نقش‌هایی که در منابع معرفتی دین برای معصومان علیهم‌السلام مورد اشاره و تأکید قرار گرفته، نقش الگویی و اسوه‌ای آن بزرگواران در مقام عمل و رفتار است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱)؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (ممتحنه: ۶). از این رو می‌توانیم در مسیر تمدن‌سازی و در مقام اشراف و آگاهی علمی به سازه‌های تمدن، ضمن مراجعه به قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام و نیز میراث مکتوب به‌جای‌مانده از تمدن پیشین اسلامی و مطالعه و تحلیل گفتمان ناظر به تمدن آرمانی آینده یعنی تمدن مهدوی، دانش گسترده‌تر و مطمئن‌تری درباره عناصر تمدن‌ساز و به‌خصوص عناصر وجودی سازنده تمدن نوین اسلامی کسب کنیم. لازم است عنایت داشته باشیم مراد ما از تمدن نبوی، تمدنی است که اساس، بنیان و اصول آن بر سنت و سیره گفتاری و رفتاری رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم استوار باشد. نمونه عینی و درعین حال ناقص آن، تمدن پیشین اسلامی است که در قرون متمادی مشعل‌دار مدنیت در جهان آن روز به‌شمار می‌آمد. نیز تمدن مهدوی، تمدنی است که در آخرالزمان و در دوران ظهور حضرت بقیه‌الله عجل‌الله‌فرجه به وجود خواهد آمد و پاره‌ای از شاخصه‌ها و مؤلفه‌های آن در منابع روایی مورد اشاره قرار گرفته است.

عناصر سازنده تمدن نوین اسلامی

ویل دورانت می‌گوید: تمدن از دو عامل اساسی به وجود می‌آید: زمین و انسان (دورانت،

۱۳۹۰، ج ۴: ۲۶۵). البته وی به عناصر و عوامل دیگری هم اشاره کرده است (همان، ج ۱: ۳-۱۰۹). به اعتقاد مالک بن نبی نیز عناصر سه‌گانه تشکیل‌دهنده هر تمدن عبارت‌اند از: انسان، خاک و زمان؛ البته به‌علاوه عنصر ترکیب‌کننده دیگر، یعنی «اندیشه دینی» (بن نبی، ۱۴۰۷ق: ۵۰). آرنولد توین‌بی هم تمدن را محصول اقلیت خلاق و نوآور معرفی کرده است (ر. ک. سوروکین، ۱۳۷۷: ۲۶۸). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مقاطع مختلف تاریخ انقلاب از علم، نوگرایی، سماحت، اخلاق، عقلانیت، تولید فکر، پرورش انسان و ایدئولوژی، به‌عنوان ارکان تمدن و عناصر تمدن‌ساز نام برده‌اند (ر. ک. بیانات امام خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۷۳/۱/۱، ۱۳۷۹/۷/۱۴، ۱۳۹۰/۶/۶ و ۱۳۹۱/۷/۲۳). ما در مقام تحلیل و تبیین عناصر تمدن‌ساز، نخست این پرسش را مطرح می‌کنیم که سازنده بودن عناصر در تمدن به چه معناست. آیا مقصود عناصری است که موجب تکوین و پیدایش تمدن می‌شود یا عناصری که قوام، هست شدن و به‌صورت کلی انتزاع مفهوم تمدن در خارج منوط به وجود آنهاست؟ توضیح اینکه با اغماض از فهم‌های متفاوت از حقیقت تمدن، به نظر می‌رسد غالب تمدن‌پژوهان در تحلیل تمدن‌ها و بیان عناصر سازنده آن، یا بر حداقلی از عناصر تأکید ورزیده‌اند و یا به‌صورت جزئی و موردی و بدون تمایزبخشی میان عناصر ایجاد و عناصر وجودی تمدن‌ساز به این مهم وارد شده و عناصر سازنده تمدن را ذیل عناوینی چون اصول، ارکان، قواعد، سازه‌ها و عناصر ارزیابی کرده‌اند؛ حال آنکه میان عناصر ایجاد و عناصر وجودی تمدن‌ساز تفاوت هست. به‌عبارتی در نگاه نخست، عناصر سازنده تمدن نوین اسلامی به دو قسم کلی قابل انقسام است:

عناصر ایجاد تمدن: عناصری هستند که در مسیر تمدن‌سازی نقش فاعلی ایفا می‌کنند و موجب شکل‌گیری و پیدایش مؤلفه‌ها و شاخصه‌های تمدن در خارج می‌شوند. در این مقام به عناصری چون عامل انسانی، ایدئولوژی و مکتب فکری، حکومت و دولت، علم، قانون، مال و سرمایه اقتصادی و محیط زیست و جغرافیای مناسب به‌عنوان عناصر ایجاد تمدن‌ساز می‌توان اشاره کرد. این عناصر در فرایندی چندمرحله‌ای با انقلاب درونی انسان‌ها و انقلاب بیرونی آنها و با شکل‌دهی به نظام اسلامی منجر به ایجاد کشور اسلامی در منطقه

خاص جغرافیایی می‌شوند و در آخرین مرحله تمدنی را مبتنی بر آموزه‌های اسلام و در گستره کشورهای اسلامی به وجود می‌آورند؛

عناصر وجودی تمدن: تمدن از حیث وجودشناسی، مفهومی اعتباری و انتزاعی و نیازمند منشأ اعتبار و انتزاع است. منشأ انتزاع تمدن درحقیقت همان مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی است که عناصر ایجاد، پیدایش آنها در خارج را موجب شده، و ما آن عناصر و مؤلفه‌هایی را که قوام، هست شدن و انتزاع مفهوم تمدن و شکل‌گیری حقیقت آن منوط به وجود آنها در خارج است، عناصر وجودی تمدن می‌نامیم. این عناصر درحقیقت همان محصولات و دستاوردهای مادی و معنوی تمدن است که انسان‌ها در جهت شکوفاسازی و در مسیر سامان دادن به زندگی خویش ایجاد می‌کنند.

به هر حال از آنجا که تبیین تمام عناصر سازنده تمدن نوین اسلامی از عهده پژوهش خارج است، در این مقام صرفاً قسم اخیر از عناصر، یعنی عناصر وجودی تمدن‌ساز را تحلیل و بررسی می‌کنیم.

عناصر و مؤلفه‌های وجودی سازنده تمدن نوین اسلامی

اجمالاً گفته شد عناصر وجودی تمدن‌ساز، عناصری هستند که قوام، هست شدن و انتزاع مفهوم تمدن و شکل‌گیری حقیقت آن منوط به وجود آنها در خارج است، اما در مقام تفصیل و تبیین دقیق‌تر این عناصر باید متذکر شویم که آنها خود به دو قسم عناصر و مؤلفه‌های سخت‌افزار و مؤلفه‌های نرم‌افزار قابل انقسام‌اند.

۱. عناصر و مؤلفه‌های سخت‌افزاری تمدن نوین اسلامی

نخست لازم است عنایت داشته باشیم که نرم‌افزار، در مقابل سخت‌افزار است و از اصطلاحات علوم رایانه وام گرفته شده، و با نوعی استعاره در اینجا به کار رفته است. در علوم رایانه، ابزارهای کار با رایانه را به سخت‌افزار و نرم‌افزار تقسیم می‌کنند. «سخت‌افزار» قسمت‌ها یا بخش‌های مکانیکی، الکتریکی، و الکترونیکی رایانه است که جنبه فیزیکی دارد، و «نرم‌افزار» به دستورالعمل‌هایی گفته می‌شود که برای به کار بردن، تنظیم، مهار و ایجاد ارتباط میان اجزای مختلف سخت‌افزار استفاده می‌شود (قدوسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۶۷).

براین اساس مقصود ما از مؤلفه‌های سخت‌افزار تمدن، درحقیقت همان مظاهر عینی و مادی تمدن است، که از وجود انسان خارج و درواقع تأمین‌کننده آسایش و برآورنده و رافع یکی از نیازهای مادی و معنوی او در زندگی دنیایی است. البته این مؤلفه‌ها نیز به دو گونه دیگر تقسیم‌پذیرند که عبارت‌اند از:

الف) مظاهر عینی و مادی تمدن

مقصود از مظاهر عینی، مظاهری است که دارای واقعیت و مصداق خارجی است و صورت عینی به خود گرفته است؛ مانند انواع ابنیه و ساختمان‌ها، وسایل حمل و نقل، راه‌های ارتباطی، وسایل پزشکی و بهداشتی، وسایل آموزشی، وسایل و تجهیزات دفاعی، وسایل و ظروف پخت‌وپز، وسایل گرمایشی و سرمایشی، وسایل تفریحی، خوراکی‌ها، پوشاک، صنایع دستی و تزیینی، محصولات هنری و ادبی چون فیلم، عکس و کتاب، و ابزارهای ارتباطاتی میان مردم.

تأثیر مظاهر عینی و مادی در انتزاع مفهوم تمدن از آن درجه از اهمیت برخوردار است که فهم برخی تمدن‌پژوهان از حقیقت تمدن، صرفاً ناظر به پیشرفت‌های مادی است و در تعریف خود از تمدن، فقط متذکر این‌گونه پیشرفت‌ها شده‌اند. اگر به کتاب‌های تاریخ تمدن هم مراجعه‌ای داشته باشیم، خواهیم یافت که مبنای شمارش تمدن‌ها از نگاه بسیاری از باستان‌شناسان و تمدن‌پژوهان و نیز بیشترین تمرکز ذهنی آنها در تحلیل تمدن‌ها، معطوف به بُعد عینی و مادی تمدن بوده است. تأمل در دو سویه تمدنی خود، یعنی تمدن پیشین اسلامی و سنت و سیره گفتاری و رفتاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز مؤلفه‌های مکتوب درباره تمدن آرمانی آینده، مبین این حقیقت است که یکی از عناصر مؤثر در شکل‌دهی به تمدن نوین اسلامی نیز، همین مظاهر عینی و مادی تمدن‌ساز است.

اطلاق آیات قرآنی نظیر «وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص: ۷۷) و «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱) و بیان مصادیقی چون نرم شدن آهن و صنعت زره‌سازی حضرت داوود (سبأ: ۱۰-۱۱)، کشتی‌سازی حضرت نوح (مؤمنون: ۲۷)، صنعت سدسازی و مدیریت آب توسط ذوالقرنین (کهف: ۹۵-۹۶)، برج‌سازی و پخت آجر هامان به دستور

فرعون (قصص: ۳۸)، توسعه زراعت و کشاورزی (روم: ۹)، باغ‌ها، چشمه‌ها، زراعت‌ها، قصرها و خانه‌های زیبا (دخان: ۲۵-۲۶)، و البته وجود دانشمندان بزرگ پرورش‌یافته در مکتب اسلام همچون زکریای رازی، جابر بن حیان، فارابی، ابن سینا، ابوریحان بیرونی، ابن خلدون، ابن طفیل، ابن هیثم، خواجه نصیرالدین طوسی، خوارزمی، شیخ بهاء و... و کشفیات صورت‌گرفته در دامن کشورهای اسلام نظیر صنعت کاغذسازی، کارخانه شیشه‌سازی، کشف باروت، آسیاب بادی و آبی و گرم کردن حمام از طریق یک شمع، هریک به‌نحوی بر این قسم از مؤلفه‌های تمدن‌ساز تأکید کرده‌اند.

عصر نورانی حکومت حضرت ولی عصر علیه السلام نیز دوران شکوفایی بشر در صنعت، تکنولوژی و توسعه همه‌جانبه در ابعاد مادی حیات بشر است. در این تمدن عمران، آبادی و توسعه شهری به‌گونه‌ای فزاینده رو به کمال می‌رود و مساجد به‌عنوان نماد این توسعه وسعت فراوان می‌یابند. در برخی روایات عصر ظهور، نمونه‌ای از این توسعه و رشد در صنایع عمران و معماری چنین بیان شده است: در بیرون از شهر کوفه مسجدی با هزار در ساخته می‌شود و خانه‌های شهر به نهر کربلا وصل می‌شوند. توسعه شهرها چنان خواهد بود که مردی سوار بر استر تیزرو به قصد نماز جمعه حرکت می‌کند؛ اما بر اثر فاصله فراوان مکان و فراخی شهر، به آن نمی‌رسد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷: ۳۸۵). در آن دوران راه‌های عمومی توسعه می‌یابند (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۷۵). در زمین ویرانه‌ای نمی‌ماند جز اینکه آباد می‌شود (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۳۳۱). آسمان بارانش را فرومی‌ریزد و درختان میوه‌های خود را آشکار می‌سازند. زمین گیاهان خود را بیرون می‌فرستد و برای ساکنان خود آرایش می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳: ۸۵) و این سرسبزی در زمین به‌قدری گسترده می‌شود و لباس سبز خود را بر دامن طبیعت پهن می‌کند که زن از عراق تا شام (که اکنون کویری و بیابان است) برود و پای خود را جز روی گیاه نگذارد (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۲۶). در پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژیکی نیز تحولی شگرف رخ خواهد داد؛ به‌گونه‌ای که بین آن حضرت و یارانشان پیکی نخواهد بود. ایشان سخن می‌گویند و آنان در هرجا باشند حضرت را می‌بینند و صدایشان را می‌شنوند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۲۴۱).

براین اساس اگر امت اسلام و مسلمانان جهان در صدد ایجاد مدنیت جدید بر اساس آموزه‌های اسلام و در قلمرو جغرافیایی کشورهای اسلامی هستند، نمی‌توانند به عناصر و مؤلفه‌های سخت‌افزار و مظاهر عینی و مادی تمدن بی‌توجه باشند.

ب) نظام‌ها و نهادهای اجتماعی تمدنی

باتوجه به اینکه تمدن مقصود متصف به وصف اسلامیت یعنی تمدنی در گستره کشورهای اسلامی و مطابق آموزه‌های اسلام است، در تحقق این تمدن وجود نظام‌ها و به تبع آن نهادهای اجتماعی تمدنی همچون سازمان‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و تربیتی لازم و ضروری می‌نماید. این درحقیقت شبیه نهادها و سازمان‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی، آموزشی، تربیتی، حقوقی و اجتماعی است که در پرتو تمدن غالب موجود یعنی تمدن غرب با نظام‌های مختص به خود در سطح دنیای امروز ایجاد شده است. گفتنی است از آنجاکه در عصر حاضر اداره و مدیریت جامعه، بیش از هر چیز، از طریق نظامات و ساختارهای اجتماعی صورت می‌پذیرد، وجود و ضرورت تحقق این‌گونه نظامات و نهادها در ایجاد و شکل‌دهی به تمدن نوین اسلامی دوچندان می‌شود؛ چراکه در غیر این صورت، جوامع اسلامی و کشورهای مسلمان با کاربست الگوها و نظام‌های اجتماعی برگرفته از تمدن غرب، عملاً در مسیر تحقق مبانی و اهداف تجدد و مدرنیته گام می‌نهند و تحقق تمدنی جدید بر اساس آموزه‌های اسلامی را غیرممکن خواهند کرد. البته آنچه در این مقام ما در پی آن هستیم، صرف اشاره به ضرورت وجود نظام‌ها و نهادهای اجتماعی برای انتزاع مفهوم تمدن است، اما اینکه چه نهادهایی ایجاد شود و ساختار این نهادها چگونه باشد، مسئله‌ای است که نیازمند تأمل بیشتر است و تحقیقات مستقلی می‌طلبد.

۲. عناصر و مؤلفه‌های نرم‌افزاری تمدن نوین اسلامی

بدون تردید تمدن و مدنیت جامعه منحصر در مظاهر عینی و مادی نیست و نیازمند وجود یک‌سری شاخصه‌های معنوی و انسانی هم هست؛ شاخصه‌هایی که بتواند خلأهای موجود در تمدن‌های پیشین و تمدن غالب موجود را ترمیم کند و جوامع انسانی را به آرمان‌های

دولت آخرالزمانی و تمدن مهدوی در اندیشه شیعی نزدیک سازد. درعین حال به نظر می‌رسد فهمیدن اینکه عناصر و مؤلفه‌های نرم‌افزاری تمدن چیست و ما در کنار مظاهر مادی و عینی، وجود چه عناصر و شاخصه‌هایی را منشأ انتزاع تمدن می‌دانیم و رهیافت به این مهم و آگاهی از عناصر و مؤلفه‌های نرم‌افزاری تمدن نوین اسلامی، علاوه بر قرآن کریم و روایات معصومان (علیهم‌السلام)، از دو طریق تأمل در ره‌آوردهای برآمده از سلوک عملی و شناسنامه مکتوب تمدن‌های پیشین و تمدن غالب موجود یعنی تمدن غرب و خلاهای موجود در آن، و مطالعه و تحلیل گفتمان ناظر به تمدن آرمانی آینده یعنی تمدن مهدوی، امکان‌پذیر است و افق‌های تازه‌ای به روی ما می‌گشاید. درمجموع خروجی این تأمل و تحلیل می‌تواند حداقل شش شاخصه نرم‌افزاری تمدنی باشد که عبارت است از:

الف) وجود عدالت اجتماعی

یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها و اصلی‌ترین نمای بیرونی و ظاهری و درحقیقت شاهیت نرم‌افزار مثنوی تمدن نوین اسلامی، وجود و حاکمیت عدالت، نه در یک جامعه خاص، بلکه در حیات اجتماعی امت اسلام و کشورهای اسلامی است. عدالت اجتماعی آن‌گونه که علامه طباطبایی بیان می‌کند، آن است که انسان به حقوق دیگران افراط و تفریط روا ندارد و همه را در برابر قانون مساوی ببیند و در اجرای مقررات دینی از حق تجاوز نکند و تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار نگیرد و از راه راست منحرف نشود (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۲۲۴). البته این مسئله در سطح جامعه و حیات اجتماعی انسان، ذیل سه عنوان و مقوله کلی قابلیت تحقق، بحث و گفت‌وگو دارد:

ارتباط حاکمان و دولتمردان اسلامی با ملت خود و دولت‌های دیگر: انسان در حیات اجتماعی خود ناگزیر از وجود حکومت و دولتمردانی است که مسئولیت اداره امور انسان در تمام زمینه‌ها را عهده‌دار شوند و در امر حکمرانی با پرهیز از هرگونه ظلم، اجحاف و تبعیض در حق مردم، حق و حقوق تمام افراد جامعه را مراعات کنند. به عبارتی حاکمان در راستای حکم‌ورزی عادلانه، گاهی در قامت قانون‌گذار، با وضع قوانین صحیح و بهنگام، و با قانون‌های شفاف و بدون اغلاق با قابلیت تفسیرهای متفاوت، می‌توانند از هرگونه تبعیض

و احیاناً سوءاستفاده از خلأ قانون یا اجمال آن به اجرای عدالت مدد رسانند. گاهی نیز به‌عنوان مجریان امور در تدبیر امور اجرایی اعم از علمی، فرهنگی، اقتصادی، تجاری و سیاسی با ایجاد فرصت‌های برابر، اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی صحیح و بموقع، شفافیت‌بخشی و در اتاق شیشه‌ای قرار دادن اقدامات و فعالیت‌های خود و...، عدالت را در سطح جامعه نهادینه کنند و وسایل و بسترهای اجتماعی لازم برای پیشرفت همه افراد جامعه را فراهم سازند. در پاره‌ای موارد دستگاه‌های امنیتی و قضایی با برخورد قاطع و بدون هرگونه مصلحت‌سنجی با قانون‌شکنان و متجاوزان به حقوق مردم، کام امت اسلام را با آب گوارای عدالت سیراب می‌کنند. نیز در مواجهه با ملت‌ها و دولت‌های دیگر با پرهیز از هرگونه ظلم و تجاوز به کشورها و حقوق ملت‌ها، آنها را با واقعیت مدنیت اسلام آشنا و زمینه‌های رشد تعالیم اسلامی در میان ملل و اقوام مختلف را فراهم می‌سازند. دقت کنیم رعایت عدالت از سوی حاکمان به معنای برخورداری همه افراد جامعه از امکانات مساوی و یکسان نیست؛ به این معنا که همه مردم، در سطحی برابر از مسکن، لباس، وسیله نقلیه و... بهره‌مند شوند؛ چراکه این کار، نه امکان‌پذیر است و نه مطلوب. ضمن اینکه این فهم از عدالت با آزادی و مختار بودن انسان‌ها در تعارض است و موجب ذبح استحقاق‌ها، استعدادها و توانایی‌های افراد در جامعه می‌شود؛

ارتباط انسان با هم‌کیشان و بلکه هم‌نوعان خود: از آنجاکه انسان موجودی اجتماعی است، لازم است در مجموع ارتباطات خود اعم از ارتباطات خانوادگی (پدر، مادر، زن، شوهر و فرزندان)، ارتباطات شغلی (اعم از مشاغل دولتی و مشاغل خصوصی و آزاد، با همکاران، با مراجعان یا با خود کار و محصول تولیدی)، ارتباط با همسایگان، ارتباطات عادی با هم‌نوعان در اجتماع و...، عدالت و حقوق دیگر افراد جامعه را رعایت کند؛

ارتباط مردم با مجریان امور: باتوجه‌به اینکه رتق و فتق امور انسان در حیات اجتماعی در دنیای مدرن امروز بیش از گذشته با نهاد حاکمیت و زمامداران آن گره خورده است، جامعه اسلامی و امت مسلمان ناگزیر باید در مواجهه با حاکمان و مأموران حکومتی به‌عنوان اشخاص حقوقی و نه حقیقی، از جاده عدالت خارج نشوند. آنها باید بکوشند با رفتارهای

خود که ممکن است در قالب خواست‌ها و توقعات خارج از چهارچوب قانون، پرداخت رشوه، پارتی‌بازی و... بروز کند، بستر ظلم حاکمان و ظلم به هم‌نوعان خود را فراهم نکنند و با کاشت نهال تبعیض و بی‌عدالتی در جامعه اسلامی، آن را تبدیل به درختی تنومند و طوفان درهم‌شکننده برای حکومت و امت اسلام ننمایند؛ ضمن اینکه باید با مراقبت دائم و امر به معروف و نهی از منکر، و بالا بردن هزینه‌های رفتار تبعیض‌آمیز، حاکمان و زمامداران را از حرکت در غیر از جاده عدالت نهی کنند تا فکر چنین رفتاری را در ذهن نپرورانند.

درباره عدالت اجتماعی و نقش آن در انتزاع مفهوم تمدن، کافی است به روایات در باب مهدویت و تمدن موعود مراجعه کنیم. مستفاد از این روایات آن است که مشکل اصلی و نخستین آن منجی بزرگ، مشکل خدا‌باوری یا انکار خدا نیست، مشکل عبادت و پرستش نیست، مشکل گرایش‌های انحرافی ماده‌پرستی و الحادی نیست؛ بلکه مشکل اصلی، بیداد و ستم جهان‌سوز و عالم‌گیر است که بشر را در کام خود فرو برده و در آتش خود سوزانده و مذهب و عقیده و آرمان و آزادی و معیشت و همه‌چیز او را نابود ساخته است. ایشان «الْعُدْلُ الْمُتَنَظَّرُ» (کنعمی، ۱۴۰۵: ۵۸۱) و «أَوَّلُ الْعَدْلِ وَأَخْرَجَهُ» (بحرانی، ۱۳۷۸: ۳۵۶) هستند و عدالت، شعار محوری و نمایه اصلی حکومت و تمدن مهدوی به‌شمار می‌آید. گستره عدالت آن حضرت آن‌چنان فراگیر و گسترده است که در تعبیر روایی وارد شده است: «وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذْلُهُ جَوْفُ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقَرُّ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۷)؛ به خدا قسم عدل‌ورزی آن حضرت به درون اتاق‌های مردم وارد می‌شود؛ چنان‌که سرما و گرما به آن وارد می‌شود.»

ب) حاکمیت اخلاق کریمانه

در جامعه متمدن اسلامی، نه‌تنها افراد آن در ارتباط با یکدیگر با عدالت رفتار و حقوق یکدیگر را مراعات می‌کنند، بلکه پا را از این هم فراتر می‌نهند و با ذبح خودمحوری، و گذشت از حقوق مسلم خود به نفع دیگران و جامعه انسانی در قالب‌های اخلاقی احسان، جود، ایثار، موااسات، عفو و صفح، طرحی زیبا بر اندام تمدن نوین اسلامی می‌پوشانند. مسلمانان در پرتو اصول قرآنی و روایی همچون اخوت و برادری ایمانی (حجرات: ۱۰)،

احسان در کنار عدل و بعد از عدل (نحل: ۹۰)، اصل ایثار (حشر: ۹) و اصل مواسات (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۱۴۵)، بدون توجه به مسائل قومی، قبیله‌ای و جغرافیایی، مرز جدیدی به نام ایمان و اعتقاد دینی به روی خود می‌گشایند و با خداگونه شدن و وسعت روح، رفتار با هم‌مسلمانان و بلکه هموعان خود را در دایره‌ای گسترده‌تر و فراتر از این مرزها تنظیم می‌کنند. آنها خوب می‌دانند که «جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» است؛ ولی این را هم آموخته‌اند که: «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْزُهُ عَلَى اللَّهِ» (شوری: ۴۰) است و نیک یاد گرفته‌اند که: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ». اما این تمام ماجرا نیست؛ چراکه همچون آیه پیشین، بدون مکث و فاصله زمانی و مکانی، حکم خود را این‌گونه تکمیل می‌کند: «وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (نحل: ۱۲۶).

رسول با کرامت اسلام هم یکی از فلسفه‌های بعثت خود را اتمام اخلاق کریمانه معرفی کرده‌اند: «عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِهَا». در مقام بیان برخی مصادیق این اخلاق می‌افزایند: «از مکارم اخلاق آن است که از کسی که به او ظلم کرده درگذرد، به کسی که او را محروم کرده ببخشد، با کسی که با او قطع رابطه کرده مراوده کند و به دیدن کسانی برود که از او دیدن نمی‌کنند» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴۷۸). امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق صحیفه سجادیه که بازگوکننده اخلاق مکرّمی است، از خداوند درخواست می‌کنند:

مرا توفیق ده تا با کسی که با من ناراستی کرده، از روی اخلاص (درستی) رفتار کنم و کسی را که از من دوری گزیده به نیکی پاداش دهم و کسی که مرا محروم ساخته به بخشش عوض دهم، و کسی را که از من بریده به پیوستن مکافات نمایم، و از آن که از من غیبت نموده به نیکی یاد کنم، و نیکی را سپاس گزارم و از بدی چشم‌پوشم (صحیفه سجادیه، دعای بیستم).

آری اخلاق فاضله در کنار حقوق و عدل قانونی است که آرمان‌شهر موعود اسلامی را شکل می‌دهد و با رایحه خوش خود به امت اسلام و کل جامعه بشر طراوت و شادابی هدیه می‌کند.

اصل احسان و عفو و از خودگذشتگی و مقدّم داشتن دیگران بر خود، اصلی اخلاقی است، در تقابل با اصالت نفع، اصالت لذت و اصالت قدرتی که محور در همه آنها

فردگرایی و مقدم داشتن سود و لذت خود بر منافع و لذت‌های دیگران است. این‌گونه تئوری‌های اخلاقی است که شاکله مدنیت جدید غرب را شکل داده و متأسفانه اذهان غرب‌زده ما هم در موطن شرقی خود گرفتار چنین غروبی در عرصه اخلاق شده است؛ هرچند طبق گزارش‌های اعلامی، گوشه‌ای از این نوع اخلاق کریمانه را در هشت سال دفاع مقدس و اکنون در پیاده‌روی میلیونی اربعین امام حسین علیه السلام احساس کرده و می‌کنیم؛ اخلاق کریمانه‌ای که در صدر اسلام حیات اجتماعی مسلمانان را به واسطه همزیستی با نبی مکرم اسلام جلوه‌ای دیگر بخشیده بود و یکی از نماهای ظاهری و بسیار زیبای تمدن نوین اسلامی با رنگ‌گیری از تمدن نبوی و تمدن مهدوی، حاکمیت همین اصولی اخلاقی است؛ تمدن و جامعه آرمانی که امام باقر علیه السلام خطاب به بُرید عجلای می‌فرمایند: «هنگامی که قائم ما قیام کند، دوستی واقعی و صمیمیت حقیقی پیاده می‌شود. هر نیازمندی دست می‌برد و از جیب برادر ایمانی‌اش به مقدار نیاز برمی‌دارد و برادرش او را منع نمی‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲: ۳۷۳).

ج) آرامش روحی و روانی

باتوجه‌به اینکه اولاً انسان علاوه بر بُعد مادی و جسمانی، واجد ساحت روحی و روانی هم هست، و ثانیاً در کنار شادی‌ها و خوشی‌ها، حیات انسانی در این عالم محفوف و آمیخته با انواع سختی‌ها، مشکلات و رنج‌هاست و ثالثاً همه اینها می‌تواند انسان مادی ساکن در زمین را گرفتار اضطراب، دلهره، استرس و افسردگی کند، در تردیف و شمارش مؤلفه‌های نرم‌افزاری تمدن نوین اسلامی، مسئله سلامت، بهداشت و آرامش روحی و روانی انسان‌های موحد متعلق به قلمرو جغرافیایی این مدنیت جدید، اهمیت خاصی دارد؛ به‌خصوص در زمانه‌ای که با تجاوز فرهنگی و صدور پلشتی‌های تمدن غالب موجود یعنی تمدن غرب، به جوامع و فرهنگ‌های مختلف ازجمله جوامع اسلامی هر روز خبرهای ناخوشی از مشکلات و به‌هم‌ریختگی‌های روحی و روانی مردم دنیای امروز مخابره می‌شود. آنها همچون غریق گرفتار آمده در دریای مشکلات، به هر وسیله‌ای متوسل می‌شوند تا شاید اندکی روح دل‌مرده و دل‌آزرده خود را آرامش ببخشند. از قدیم گفته‌اند:

«الغریقُ یتشبَّثُ بکلِّ حَشیش؛ آدم غریق به هر خار و خاشاک برای نجات خود چنگ می‌زند.»

به‌عنوان نمونه اگر بخواهیم به مواردی اشاره کنیم، باید بگوییم سازمان جهانی بهداشت، هر ساله به مناسبت روز جهانی بهداشت (هشت آوریل، مصادف با هجدهم فروردین) و با هدف افزایش توجه و آگاهی عموم مردم و تمرکز اقدامات و فعالیت‌ها، یکی از موضوعات مبتلا به جوامع را انتخاب می‌کند. این سازمان موضوع و شعار سال ۲۰۱۷ میلادی را افسردگی (Depression: Let's talk؛ افسردگی: بیایید صحبت کنیم) قرار داده بود. آمارهای دقیق حاکی از آن است که از هر دویلیون انسانی که در جهان فوت می‌کنند، نیمی از آنها به دلیل عوارض استرس می‌میرند (بنسن، ۱۳۸۴: ۲۸). امروزه مردم کشوری مثل امریکا که تنها پنج درصد از جمعیت جهان را در خود جای داده است، هشتاد درصد از داروهای آرام‌بخش دنیا را مصرف می‌کنند. در دی‌ماه ۱۳۹۶ خانم ترزا می، نخست‌وزیر انگلستان، وزارت‌خانه جدیدی تأسیس و خانم تریسی کراوچ (Tracey Crouch) را به سمت «وزیر تنهایی» منصوب کرد. او در توضیح دلیل این اقدام گفت: ما باید با نتایج تلخ زندگی مدرن برخورد کنیم. ضمن اینکه گستردگی و فراوانی مصرف قرص‌های آرام‌بخش و ضدافسردگی، مصرف انواع مواد مخدر صنعتی و سنتی، مصرف قرص‌های اکستازی و نشاط‌آور، مصرف انواع مشروبات الکلی و... هریک حکایتگر روح دل‌مرده و افسرده انسان در جوامع مدرن و غیرمدرن امروزی است. به همه اینها شکل‌گیری نحله‌ها و جنبش‌های نوظهور معنوی و معنویت‌گرا، و نیز توسعه دانش روان‌شناسی با زیرشاخه‌های علمی آن را بیفزاییم. با این حال آیا همه اینها علایم و نشانه‌هایی قطعی بر وجود مشکلات روحی و روانی انسان در دنیای امروز نیست؟ آن‌هم انسانی که با هیپنوتیزم فرهنگی نشئت‌گرفته از سیطره تمدن غرب، و خضوع پرستش‌وار در مقابل این بت بزرگ، همه داشته‌های معنوی و آداب و رسوم سنتی خود را به پای آن قربانی کرده است.

چارلز هندی، نویسنده و فیلسوف ایرلندی، در دو کتاب خود تحت عنوان عصر تضاد و تناقض و روح تشنه، به نقد تمدن غرب و ترسیم درون متناقض آن پرداخته و نتیجه‌گیری

کرده که این درون آشفته، بشر را به سرابی کشانده است که وضع امروز خود را با آن بهشتی که در اوان مدرنیسم به او وعده داده بودند، بسیار متفاوت می‌بیند. وی می‌گوید: دنیای امروز نیازمند صلح و آرامش است. اما آنچه به بشر ارزانی شد، زرادخانه‌های بزرگ اتمی و غیراتمی است. دنیا را قبلاً به تفاهم وعده داده بودند، اما آنچه امروز شاهد آن هستیم، مناقشات بزرگ فکری در عرصه جهانی است. پس آیا نباید نتیجه گرفت که آرمان‌های لیبرال‌دمکراسی در حق بشر امروز جزء ذات بشر شده و بشر از آن فطرت اولیه خود فاصله گرفته است؟ بشر امروز، نه به بهره‌وری لازم و مفید از طبیعت دست یافته است و نه آرمان‌های خود را در قالب رفاه عمومی و... محقق شده می‌بیند (ر. ک. رضائی، ۱۳۹۱: ۱۹۹-۲۰۰). براین اساس عنصر آرامش روحی و روانی، خلأ موجود تمدن غرب است و معماران مدنیت جدید اسلامی در شکل‌دهی به تمدن جدید نمی‌توانند به آن بی‌توجه باشند.

د) امنیت اجتماعی

از نظر توین بی «تمدن» عبارت است از: تلاش برای آفریدن جامعه‌ای که کل بشر بتوانند با هم‌نوایی در کنار یکدیگر درون آن زندگی کنند (توین بی، ۱۳۷۶: ۴۸). آری امنیت اجتماعی، یکی دیگر از شاخصه‌ها و مؤلفه‌های نرم‌افزاری است که هندسه تمدن نوین اسلامی را شکل می‌دهد. در مدنیت جدید برآمده از آموزه‌های اسلام و در گستره جغرافیایی کشورهای مسلمان، همه افراد انسانی با هر دین و آیین و مکتب و مرامی و در تمام جوانب و ابعاد حیات خود اعم از جانی، مالی، ناموسی و عرض و آبرویی، از امنیت و ایمنی کامل برخوردارند و کوچک‌ترین خطر و عامل هراسی، نه از ناحیه دیگر افراد مسلمان و نه از طرف حاکمان و دولتمردان اسلامی آنها را تهدید نمی‌کند.

قرآن کریم با نگاه به گذشته در معرفی جامعه مثالی و نمونه خود، یکی از سه پایه‌های اصلی و نخستین آن جامعه را مسئله امنیت می‌داند (نحل: ۱۱۲) و با نگاه به آینده در تبیین مشخصه‌های جامعه آرمانی که وعده تحقق آن را در زمین داده، به این مسئله یعنی امنیت اشاره می‌کند (نور: ۵۵). قرآن یکی از ویژگی‌های برجسته و اختصاصی شهر مکه به‌عنوان مرکز ثقل جغرافیایی عالم اسلام و کانون محوری حرکت‌های توحیدی صدر و ذیل تاریخ

اسلامی در قیام نبوی و مهدوی را امنیت این شهر، نه صرفاً برای موحدان، بلکه برای تمام انسان‌ها، معرفی کرده است (بقره: ۱۲۵؛ تین: ۳؛ عنکبوت: ۶۷)؛ آن‌هم امنیتی فراگیر و همه‌جانبه که شعاع آن علاوه بر انسان‌ها، پرندگان و حیوانات، و حتی گیاهان و درختان را دربرمی‌گیرد.

در همین راستا لازم است بدانیم که یکی از مؤلفه‌ها و شاخصه‌های بنیادین آرمان‌شهر مهدوی، وجود امنیت در سطح جامعه و حیات اجتماعی انسان‌هاست؛ امنیتی که انسان زمینی در هیچ دوره‌ای از ادوار تاریخی حیات خود مانند آن را تجربه نکرده است. امام صادق (ع) به اسناد خود از حضرت علی (ع) روایت می‌کنند:

روزی که قائم ما قیام کند، آسمان باران رحمت ببارد و زمین گیاه خود را برویاند و کینه‌ها از دل بندگان زدوده شود و درندگان و چهارپایان با یکدیگر مسالمت‌آمیز همزیستی کنند؛ تا آنجا که زنی از عراق تا شام را ببیماید و جز بر سبزه‌زار گام نگذارد و زینت و آرایش خود را بر سر داشته باشد، بدون اینکه کسی به آن طمع نماید؛ و هیچ درنده‌ای او را آشفته نسازد و او نیز از هیچ چیز نهراسد (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۲۶).

دقت کنیم دامنه امنیت و اطمینان بخشی در تمدن نوین اسلامی از حیث متعلق آن، انسان بماهو انسان است نه انسان ایرانی، نه انسان مسلمان و... . لذا امیر مؤمنان علی (ع) در دوران حکومت و زمامداری خویش، وقتی مطلع می‌شوند مهاجمی با حمله به زنان مسلمان و زنانی که در پناه اسلام و حکومت اسلامی‌اند، با غارت زیورآلات امنیت آنها را به خطر انداخته است، ابراز داشته‌اند: «اگر یک مرد مسلمان با شنیدن این خبر دق کند و بمیرد، سزاوار است و ملامت نمی‌شود» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

امنیت در کنار دیگر مؤلفه‌های نرم‌افزاری، نقطه قوت تمدن نوین اسلامی در مقابل تمدن موجود غالب یعنی تمدن غرب است که ممکن است آوازه آن چشم و گوش برخی مسلمانان را کور و کر کند؛ حال آنکه نوع رفتار آنها با سایر جوامع و ملت‌های دیگر و حتی افرادی از ساکنان بلاد خود، توحش و حقیقت این تمدن پوشالی را بیشتر نمایان می‌کند. ما هرگز دو جنگ جهانی با کشته شدن بیش از شصت میلیون انسان و کشته شدن میلیون‌ها

انسان بی‌گناه در کشورهای مختلف از جمله بوسنی و هرزگوین، فلسطین، افغانستان، پاکستان، لیبی، عراق، سوریه، یمن و مردم روهینگیا در غرب میانمار را که با دخالت مستقیم و غیرمستقیم کشورهای غربی و با تجهیزات پیشرفته نظامی آنها صورت پذیرفته است فراموش نخواهیم کرد. ما خود در این دهه‌های اخیر شاهد به یغما رفتن ثروت کشورهای ضعیف توسط همین کشورهای استعمارگر به اصطلاح متمدن بوده‌ایم. نمی‌توانیم به خطر افتادن امنیت ناموسی و عرض و آبروی انسان‌ها در سایه آزادی لجام‌گسیخته را که ره‌آورد و دست‌پخت همین مدنیت جدید است نادیده بگیریم. علامه طباطبایی در نقد کسانی که با شیفتگی تمام از تمدن و مدنیت جوامع غربی سخن می‌گویند بیان می‌دارد:

به جان خودم سوگند که اگر تاریخ زندگی اجتماعی غربی‌ها را از روزی که نهضت اخیر آنان آغاز شد، مورد مطالعه دقیق قرار می‌دادند و رفتاری را که با سایر امت‌های ضعیف و بینوا کردند مورد بررسی قرار می‌دادند، بدون کمترین درنگی، حکم به توحش آنان می‌کردند و می‌فهمیدند که تمام ادعاهایی که می‌کنند، ... همه‌اش دروغ و نیرنگ است و جز به بند کشیدن ملل ضعیف، هدفی ندارند و تمام هم‌شان این است که از هر راه که بتوانند بر آنها حکومت کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۰۶).

هـ) رفاه عمومی

رفاه به معنای برخورداری از امکانات مادی، آسودگی و آسایش است (انوری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۶۴۵) که با اتصاف به وصف عمومیت، مبین این حقیقت است که این آسودگی و آسایش، اختصاص به گروهی از افراد ندارد و گستره و چتر حمایتی آن همه افراد جامعه را دربرمی‌گیرد. توضیح اینکه مطابق آموزه‌های تعلیمی خداوند در قرآن کریم، یکی از اشکالات و بهانه‌تراشی‌های مشرکان در مقابل انبیای الهی و دعوت آنها به سوی دین و معنویت، هویت انسانی و برخورداری از برخی خصایص مادی مثل خوردن، آشامیدن و مشی در اسواق معرفی شده است (مؤمنون: ۳۳؛ فرقان: ۷)؛ حال‌آنکه باید گفت همان‌گونه که خداوند هم مورد اشاره قرار داده (فرقان: ۲۰؛ انعام: ۹)، نه تنها انسان‌های ساکن در زمین، بلکه اگر فرشته‌ای هم در قامت پیامبر برای هدایت انسان زمینی و محصور در عالم

ماده مبعوث شود، ناگزیر از تلبس به لباس مادیت و تأمین نیازهای مادی خود است. براساس همین نگاه واقع‌بینانه به انسان زمینی است که در مدنیت جدید اسلامی، به تأمین نیازهای مادی انسان‌ها توجه می‌شود و نه فقط گروهی خاص، بلکه تمام افراد جامعه از سطحی از رفاه در مسائلی چون مسکن، وسایل داخل منزل، مرکب سواری، تغذیه سالم، پوشاک، بهداشت و سلامت جسمی، آموزش و شغل برخوردارند.

بر اساس روایات وارده در باب مهدویت، یکی از شاخص‌ها و مؤلفه‌های تمدن آرمانی مهدوی، همین مسئله رفاه عمومی انسان‌هاست؛ رفاه و آسایشی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «امت من در عصر او به چنان سطحی از رفاه و زندگی و برخورداری از نعمت‌ها می‌رسند که نظیری برای آن نیست» (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۴۳۷). مفضل بن عمر گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

همانا چون قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن شود و مردم از نور خورشید بی‌نیاز گردند و تاریکی یک‌سره از میان برود و مردم در زمان سلطنت آن حضرت عمرهای طولانی کنند؛ بدان‌سان که مردم در روی زمین گنج‌ها را ببینند و مردم برای احسان کردن به کسی به وسیله مال خود با دادن زکات جست‌وجو کنند و هیچ‌کس را نیابند که احسان یا زکات را بپذیرد، و مردم به واسطه آنچه خداوند بدانها روزی کرده، بی‌نیاز و توانگر شوند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۸۱).

همچنین امام باقر علیه السلام روایت می‌کند:

زمانی که حضرت مهدی علیه السلام قیام نماید، داخل شهر کوفه می‌شود... در هر سال دو مرتبه به مردم عطایای می‌بخشد و در هر ماه دو مرتبه مایحتاج معیشتی را به آنها می‌دهد و میان مردم آن چنان عدالت و مساوات را حاکم می‌گرداند که محتاج و فقیری برای دریافت زکات یافت نمی‌شود و صاحبان زکات، زکاتشان را نزد نیازمندان می‌آورند؛ ولی آنها قبول نمی‌کنند. پس آن گروه زکاتشان را در کیسه‌هایی قرار می‌دهند و در اطراف خانه‌ها می‌گردند (برای دستیابی به محتاجی)، و مردم بیرون می‌آیند و می‌گویند: ما به پول شما نیازی نداریم (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲: ۳۹۰).

و) وحدت و هم‌بستگی میان مسلمانان

آخرین شاخصه و مؤلفه نرم‌افزاری تمدن نوین در گستره جغرافیایی کشورهای مسلمان وحدت و هم‌بستگی و ایجاد امت اسلامی، حول محور توحید و نفی طواغیت زمانه، در میان مسلمانان است؛ به گونه‌ای که بدون وجود این عنصر، انتزاع مفهوم تمدن آن‌هم با پسوند اسلامیت، امری محال و غیرممکن خواهد بود. آلکس دو توکویل (Alexis de Tocqueville) می‌نویسد: در میان قوانینی که بر جوامع انسانی حاکم‌اند، یک قانون هست که از همه قانون‌های دیگر دقیق‌تر و روشن‌تر است: برای آنکه انسان‌ها متمدن شوند و همچنان متمدن باقی بمانند، باید هنر به هم‌پیوستن انسان‌ها نیز به اندازه سطح برابری آنها رشد یابد (ر. ک. هانتینگتون، ۱۳۸۴: ۱۱).

وجود این عنصر از آن درجه از اهمیت برخوردار است که در منابع دینی فقدان آن، عاملی برای سست شدن و ریزش شوکت و اقتدار امت اسلام معرفی شده (انفال: ۴۶) و در کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام نه تنها رهیافت به تمدن، بلکه دستیابی به هر خیر و فضیلتی در گستره حیات انسانی به زلف وجود وحدت و فقدان مفهوم مخالف آن، یعنی تفرقه گره خورده است: «به‌طور قطع خداوند در گذشته و آینده جهان هیچ ملتی را با تفرقه و گسستگی به خیر و سعادت نرسانده و نخواهد رساند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶). آن حضرت همچنین درباره ثمره‌ها و میوه‌های شیرین و تلخ وحدت و تفرقه بیان می‌کند:

در احوال مؤمنین گذشته اندیشه کنید. ... بنگرید چگونه بودند زمانی که اجتماعشان متحد، خواسته‌هایشان متفق، دل‌ها معتدل و مناسب، دست‌ها پشتیبان هم، و شمشیرها مددکار یکدیگر، چشم دلشان نافذ، و تصمیم‌هایشان یکی بود. آیا با این خصال مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند و بر جهانیان حکومت نمی‌کردند؟ از طرفی به پایان کارشان نظر کنید که به کجا رسید زمانی که بینشان جدایی افتاد، الفتشان به پراکندگی رسید، وحدت کلمه و دل‌هایشان به اختلاف مبدل شد، دسته‌دسته شدند و به جنگ باهم برخاستند. خداوند لباس کرامت را از وجودشان به درآورد، و نعمت فراوانش را از آنان گرفت، و داستان زندگی آنان در بین شما به‌عنوان درس عبرتی برای عبرت‌گیرندگان شما باقی ماند (همان، خطبه ۲۳۴).

به خاطر وجود همین جایگاه ویژه وحدت است که «توحید الکلمه» در کنار «کلمه التوحید»، یکی از مسائل اساسی است که خداوند مسلمانان را از گام برداشتن در مسیر تفرقه برحذر داشته (آل عمران: ۱۰۵) و به صورت صریح و شفاف از همه آنها مطالبه وحدت نموده، و از آن [وحدت] به عنوان نعمتی یاد کرده که در گذشته و روزهای آغازین انعقاد نطفه اسلام، موجب نجات مسلمانان از لبه پرتگاه آتش [جهنم و جنگ داخلی] شده است (آل عمران: ۱۰۳). در روایات ظهور هم، یکی از مشخصات و ویژگی‌های آخرین دولت موعود و تمدن غایی بشر، مسئله وحدت و هم‌بستگی معرفی شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «... خدای بزرگ [به دست مهدی (عج)] وحدت کلمه پدید می‌آورد و بین قلب‌های گوناگون، الفت ایجاد می‌کند» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۶۴۷).

نتیجه‌گیری

اگرچه در برپایی بنای رفیع تمدن نوین اسلامی وجود سازه‌ها و عناصر تمدن‌ساز لازم و ضروری است و نظریه‌پردازان تمدنی هم درباره این سازه‌ها و عناصر سازنده به ابراز نظر پرداخته‌اند، به نظر می‌رسد بیان کشکول‌وار عناصر و سازه‌های تمدن و اجمال موجود در مصادیق مؤلفه‌ها و شاخصه‌های سخت‌افزار و نرم‌افزار تمدن نوین اسلامی در گفتمان اغلب نظریه‌پردازان تمدنی، پرده‌ای از ابهام و تاریکی بر فهم ما نشانده و ممکن است حرکت ما در مسیر تمدن‌سازی را کند، و احیاناً فرایند تمدن‌سازی را دچار اضلال و انحراف کند. ازاین‌رو در این پژوهش تلاش شد با اتکا به دوسویه تمدنی خود یعنی تمدن نبوی و تمدن مهدوی و با مراجعه به میراث مکتوب به‌جای‌مانده در قرآن و سنت قطعی معصومان (ع) و نیز با استفاده از تجارب تمدن‌سازِ تمدن غالب موجود یعنی تمدن غرب، فهم صائب و جامع‌تری درباره عناصر تمدن‌ساز حاصل، و افق حرکت و هندسه تمدن نوین اسلامی را ترسیم کنیم.

در همین راستا و برای رسیدن به این مقصود، در نخستین گام با تمایز نهادن میان عناصر ایجاد و عناصر وجودی تمدن‌ساز، حرکت در این مسیر را تسهیل کرده، و در وهله بعد در طرح‌واره خود از تمدن نوین اسلامی به اقتضای مقام و ظرفیت پژوهش حاضر، به تأمل در باب عناصر وجودی سازنده مدنیت جدید اسلامی پرداخته، و با تقسیمی ثنایی، مؤلفه‌های

وجودی تمدن‌ساز را ذیل دو عنوان کلی مؤلفه‌های سخت‌افزار و مؤلفه‌های نرم‌افزار مورد پژوهش قرار دادیم. مؤلفه‌های سخت‌افزار تمدن نوین اسلامی، درحقیقت همان مظاهر عینی و مادی تمدن است که خارج از وجود انسان و ارتباط او با ممنوعانش و درواقع تأمین‌کننده آسایش و برآورنده و رافع یکی از نیازهای مادی او در زندگی دنیایی است. باین حال اگر در این باب بخواهیم به‌صورت عینی و مصداقی سخن بگوییم، می‌توان به مؤلفه‌هایی چون پیشرفت و توسعه در شهرسازی، ساختمان‌سازی، وسایل حمل و نقل، راه‌های ارتباطی و وسایل بهداشتی اشاره کرد. درعین حال بر این نکته نیز تأکید کردیم که تمدن و مدنیت جامعه منحصر در مظاهر عینی و مادی نیست و نیازمند وجود یک‌سری شاخصه‌های معنوی و انسانی هم هست؛ شاخصه‌هایی که بتواند خلأهای موجود در تمدن‌های پیشین و تمدن غالب موجود را ترمیم کند و جوامع انسانی را به آرمان‌های دولت آخرالزمانی و تمدن مهدوی در اندیشه شیعی نزدیک سازد. درمجموع و در چیدمان پازل تمدن نوین اسلامی، از مؤلفه‌های شش‌گانه وجود عدالت اجتماعی، حاکمیت اخلاق کریمانه، آرامش روحی و روانی، امنیت اجتماعی، رفاه عمومی و وحدت و هم‌بستگی میان مسلمانان به‌عنوان مصادیق نرم‌افزار تمدن نوین اسلامی نام بردیم.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه.

صحیفه سجادیه.

ابن ابی زینب نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). الغیبة للنعمانی، تهران، نشر صدوق.

ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال، قم، جامعه مدرسین.

_____ (۱۳۹۵ق). کمال‌الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه.

اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق). کشف‌الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، بنی‌هاشمی.

انوری، حسن (۱۳۸۷). فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن.

بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۳). کاوش‌های نظری در الهیات و تمدن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ

اسلامی.

بحرانی، سیدهاشم (۱۳۷۸ق). الإنصاف فی النص علی الأئمة الإثني عشر عليه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

بنسن، هربرت (۱۳۸۴). آرامش بی‌کران، ترجمه سیدرضا جمالیان، تهران، نسل نواندیش.
بن نبی، مالک (۱۴۰۷ق). شروط النهضة، دمشق، دار الفكر.
پورعباس، محمد و محمدرضا ابراهیم‌نژاد (۱۳۹۶). «واکاوی مفهوم تمدن نوین اسلامی با رویکرد معناشناختی»، دوفصلنامه پژوهش‌های تمدن نوین اسلامی، ش ۱.
توین بی، آرنولد (۱۳۷۶). بررسی تاریخ تمدن (خلاصه دوره دوازده جلدی)، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، امیرکبیر.

جعفری، محمدتقی (۱۳۸۵). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۳/۱/۱)، پیام به مناسبت حلول سال ۱۳۷۳، دسترسی در: پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری به آدرس www.Leader.ir.

_____ (۱۳۷۹/۷/۱۴). بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، دسترسی در: پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری به آدرس: www.Leader.ir.
_____ (۱۳۹۰/۶/۶). بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، دسترسی در: پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری به آدرس: www.Leader.ir.

_____ (۱۳۹۱/۷/۲۳). بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان، دانش‌آموزان و سایر جوانان خراسان شمالی، دسترسی در: پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری به آدرس: www.Leader.ir.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴). کلام نوین اسلامی: اسلام‌شناسی، تمدن‌شناسی و معادشناسی، قم، تعلیم و تربیت اسلامی.

دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۹۰ الف). تاریخ تمدن (مشرق‌زمین: گاهواره تمدن)، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریان‌پور، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
_____ (۱۳۹۰ ب). تاریخ تمدن (عصر ایمان، بخش اول)، ترجمه ابوطالب صارمی و ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

رضایی، عبدالعلی (۱۳۹۱). مهندسی تمدن اسلامی (موانع و الزامات)، قم، کتاب فردا.
سوروکین، الکساندر پیتریم (۱۳۷۷). نظریه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ، ترجمه اسدالله (امیر) نوروزی، تهران، حق‌شناس.

- شریعتی، علی (۱۳۷۰). تاریخ تمدن، تهران، قلم، ج ۱.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸). تعالیم اسلامی، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق). مکارم الأخلاق، قم، الشریف الرضی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). الأمالی، قم، دار الثقافة.
- _____ (۱۴۱۱ق). کتاب الغیبة للحجة، قم، دار المعارف الإسلامية.
- قدوسی‌زاده، حسن (۱۳۹۰)، اصطلاحات سیاسی، فرهنگی و...، قم، دفتر نشر معارف.
- کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۵ق). المصباح للکفعمی (جنة الأمان الواقیة)، قم، دار الرضی (زاهدی).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- لینتن، رالف (۱۳۸۸). سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- معین، محمد (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.
- ابن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.
- ولاهوس، اولیویا (۱۳۵۷)، درآمدی بر انسان‌شناسی، ترجمه سعید یوسف، تهران، مرکز نشر سپه.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۴). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علم.